

A reflection on psychological explanations in the formation process of the Islamic revolution

Sajjad. Jalilian¹
Amir. Karimi^{2*}

1. PhD student in Political Studies of the Islamic Revolution of Shahed University.
2. *Corresponding author: Graduated from the Department of History at Farhangian Hakim Abolqasem Ferdowsi University, Alborz, Iran

Email: amirkarimizanjani1379@gmail.com | Received: 03.06.2022 | Acceptance: 10.09.2022

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2821-1294
<http://spsich.iranmehr.ac.ir>
Vol. 1, No 3, Pp: 139-162
Fall 2022

Original research article

How to Cite This Article:

Jalilian, S., & Karimi, A. (2022). A reflection on psychological explanations in the formation process of the Islamic revolution, *spsich*, 1(3): 139-162.



© 2022 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

Due to the formation of some theories explaining the revolution in specific social conditions, some of these theories are unable to answer the reason for the revolution and explain it precisely. Considering that four decades have passed since the Islamic revolution as one of the most important phenomena of the 20th century, the causes and factors and explanatory approaches of this revolution are still discussed among many experts. Accordingly, in the present study, the psychological explanation as one of the existing explanations that includes the theories of suppression of instincts, increasing expectations and relative deprivation is examined in the form of a theoretical framework, and it is measured, evaluated and criticized in the Islamic Revolution of Iran. Based on this, the main question of the article is whether psychological explanations are capable of analyzing the Islamic revolution. After applying the aforementioned theories based on descriptive and analytical qualitative method and using the fishing tool, the findings of the article show that based on the common implications, the most important causes of the ineffectiveness of psychological explanation in fully explaining the causes of the Islamic revolution can be mentioned as follows: Inattention to cultural approaches, lack of attention to the social and political structure of Iranian society and the leadership role of Hazrat Imam Khomeini (RA).

Keywords: *Islamic revolution, psychological explanation, suppression of instincts, increasing expectations, relative deprivation..*

تأملی بر تبیین‌های روان‌شناختی در فرآیند شکل‌گیری انقلاب اسلامی

سجاد جلیلیان^۱
امیر کریمی*^۲

۱. دانشجوی دکتری مطالعات علوم سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۲. دانش آموخته دبیری تاریخ دانشگاه فرهنگیان حکیم ابوالقاسم فردوسی، البرز، ایران (نویسنده مسئول).

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۳ | پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲ | ایمیل نویسنده مسئول: amirkarimizanjani1379@gmail.com

فصلنامه علمی مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۲۱-۱۲۹۴
<http://spsich.iranmehr.ac.ir>
دوره ۱ | شماره ۳ | صص ۱۶۲-۱۳۹
پاییز ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(جلیلیان و کریمی، ۱۴۰۱)

در فهرست منابع:

جلیلیان، سجاد، و کریمی، امیر. (۱۴۰۱). تأملی بر تبیین‌های روان‌شناختی در فرآیند شکل‌گیری انقلاب اسلامی. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۱(۳): ۱۶۲-۱۳۹.

چکیده

با توجه به شکل‌گیری برخی از نظریه‌های تبیین‌کننده انقلاب در شرایط خاص اجتماعی به وجود آمده برخی از این نظریه‌ها در پاسخگویی به چرایی انقلاب و تبیین دقیق آن ناتوان‌اند. با توجه به گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی به عنوان یکی از مهمترین پدیده‌های قرن بیستم بررسی، علل و عوامل و رویکردهای تبیینی این انقلاب هنوز از مباحث مطرح در بین بسیاری از صاحب‌نظران است. بر همین اساس در پژوهش حاضر تبیین روان‌شناختی به عنوان یکی از تبیین‌های موجود که شامل نظریات سرکوب‌گرایی، توقعات فزاینده و محرومیت نسبی در قالب چارچوب نظری بررسی شده و در انقلاب اسلامی ایران مورد سنجش و ارزیابی و نقد قرار می‌گیرد. بر این اساس سؤال اصلی مقاله این است که آیا تبیین‌های روان‌شناختی از قابلیت و توانایی در تحلیل انقلاب اسلامی برخوردارند؟ پس از کاربست نظریات مذکور مبتنی بر روش کیفی توصیفی، تحلیلی و با استفاده از ابزار فیش‌برداری، یافته مقاله نشان می‌دهد بر اساس دلالت‌های مشترک از مهمترین علل عدم کارایی تبیین روان‌شناختی در بیان کامل علل وقوع انقلاب اسلامی می‌توان به مواردی همچون بی‌توجهی به رهیافت‌های فرهنگی، عدم توجه به ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه ایرانی و نقش رهبری حضرت امام خمینی (ره) اشاره نمود.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، تبیین روان‌شناختی، سرکوب‌گرایی، توقعات

فزاینده، محرومیت نسبی.

مقدمه و بیان مسئله

پیروزی انقلاب اسلامی در عصر حاضر رخدادی شگرف و تأثیرگذار برای جهان بود زیرا ناظران بسیاری را با پدیده‌ای تازه در صحنه سیاسی جهان روبرو ساخت. انقلاب اسلامی از سویی معادلات سیاسی موجود در جهان را که بر اساس سیاست سلطه طرح‌ریزی شده بود بهم زده و از سویی دیگر به عنوان یکی از موثرترین پدیده‌های دهه‌های پایانی قرن بیستم، تاثیرات و بازتاب‌های گسترده‌ای در منطقه و جهان به دنبال داشته است که این موارد بر لزوم بیش از پیش شناخت و تبیین وجوه مختلف آن می‌افزاید. در جهت تبیین انقلاب‌ها دو دسته عمده وجود دارد که در دسته اول بیشتر به عوامل ساختاری همچون شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تاکید دارد و در دسته دوم به عوامل کارگزاری یعنی به فرد، عامل انسانی و برداشت‌های ذهنی او توجه دارند. سعی این مقاله در این است که با دانش‌افزایی در خصوص نظریات دسته دوم به بررسی رویکردهای روان‌شناختی و فردگرایانه نسبت به انقلاب پرداخته و از این منظر به تبیین روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی بپردازد. بر این اساس تلاش شده است تا بر اساس روش کیفی توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش باشیم که جایگاه و نظرات تبیین‌های روان‌شناختی از فرآیند شکل‌گیری انقلاب اسلامی چیست؟ بر مبنای این پرسش و با توجه به توضیحات ارائه شده، چارچوب نظری بیان خواهد شد. لازم بذکر است که با توجه به جستجوی صورت گرفته هر چند مقالات متعدد و با تکیه بر نگرش‌های مختلف در جهت تبیین فرآیند شکل‌گیری انقلاب اسلامی نگاشته شده است ولی تاکنون پژوهشی با چارچوب نظری پیش‌رو صورت نگرفته و در همین نکته نوآوری نوشتار حاضر به منحصه ظهور می‌رسد.

چارچوب نظری

۱. تعریف مفاهیم

در پیمودن شناخت هر پدیده سیاسی و اجتماعی، بررسی و مطالعه چستی آن از ضروریات می‌باشد. اساساً در شناخت این چستی، یک تعریف خوب ضمن تعیین حدود و چارچوب، از تداخل امور به‌ویژه مفاهیم و اصطلاحات مترادف و یکسان

ممانعت به عمل می‌آورد. همچنین با توجه به این نکته که یکی از ضعف‌های عمده علوم انسانی عدم توافق در ارائه تعریف دقیق از مفاهیم و پدیده‌های مورد مطالعه می‌باشد می‌توان مدعی بود که به تعداد متفکرینی که در این حوزه فعالیت دارند، تعریف وجود دارد. استنفورد کوهن در کتاب «تئوری‌های انقلاب» مدعی است که دو مسئله موجب دشواری مطالعه و شناخت از پدیده انقلاب می‌شود: نخست اینکه در میان بسیاری از پژوهشگران انقلاب تفاوت چشمگیری در زمینه تعریف این پدیده بین ایشان وجود دارد و دوم آن که جنبه‌هایی از انقلاب که غالب محققین مایل به ارتباط دادن آنها با این پدیده هستند، از حیث اندازه‌گیری و سنجش بسیار دشوارند. (کوهن، ۱۳۶۹: ۲۴)

اما با کمی تأمل در معانی انقلاب در نگرش‌های مختلف در خواهیم یافت که اگر چه از این واژه استفاده و برداشت‌های مختلف شده ولی همگی دارای یک ریشه بوده و لذا ما در این نوشتار هم به معنای لغوی انقلاب و هم به معنای اصطلاحی آن اشاره می‌نماییم: انقلاب در لغت به معادل با معانی زیر معنا شده است: حالی به حالی شدن، دگرگون شدن، به‌گشتن، تغییر و تحول و تغییر کامل و مشخص در چیزی و در اصطلاح در طول تاریخ هر متفکری به فراخور برداشت خود از انقلاب، آن را به گونه‌ای تعریف کرده که در همه آن تعاریف معنای لغوی آن ملحوظ گردیده است. اما اگر بخواهیم همه عوامل و جنبه‌های موردنظر در یک انقلاب را با تمام و کمال در نظر بگیریم و از یک انقلاب کامل سخن بگوئیم باید آنرا چنین تعریف کنیم: انقلاب یک حرکت مردمی در جهت تغییر سریع و بنیانی در ارزش‌ها و باورهای مسلط نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه همراه با خشونت داخلی می‌باشد. (طاهری، ۱۳۶۹: ۱۵)

۲. پیشینه مطالعات روان‌شناختی پرخاشگری و انقلابی شدن انسان

در تاریخ مطالعات و نظریه‌پردازی انقلاب ارسطو اولین کسی است که با نظام بخشی به مفهوم انقلاب بخشی از کتاب سیاست خود را به موضوع انقلاب و علل وقوع آن اختصاص بخشید. وی با توجه‌نگری نسبت به مسائل ذهنی و روان‌شناختی به زمینه

ذهنی افراد یعنی آرزوی برابری و رفع نابرابری توجه نموده و آن را سرچشمه هم‌بستگی انقلابات معرفی می‌نماید. همچنین از دیگر افرادی که به تحلیل پرداختند می‌توان به افرادی چون ماکیاول و توماس هابز اشاره داشت که با تاکید بر شرارت ذاتی بشر به طرح این موضوع پرداختند. پیروزی انقلابیون فرانسه در ۱۷۸۹ موجب فراهم شدن موقعیت مناسبی برای آغاز تحلیل‌های مطالعاتی در خصوص زمینه‌های شکل‌گیری و بروز انقلابات گردید. یکی از برجسته‌ترین این تحلیل‌گران انقلاب بی‌شک دوتوکویل بود که با دیدگاه روان‌شناختی به بررسی علل ظهور انقلاب پرداخت. وی در نقطه مقابل نظریات ساختارگرایانه بر عوامل کارگزاری تاکید نموده و علل انقلاب را نه محصول فرآیندهای ساختاری فزاینده بلکه محصول برداشت ذهنی فرد از رفاه، کامیابی فزاینده می‌داند. وی در بخشی از این کتاب می‌نویسد:

بدین سان، درست در آن نقاطی از فرانسه که بیشترین بهبود زندگی را به خود دیده بودند، ناخرسندی همگانی در اوج خویش بود. این قضیه ممکن است غیر منطقی به نظر آید، اما تاریخ سرشار از این تناقض‌ها است. زیرا همیشه چنین نبوده است که انقلاب‌ها در زمان وخیم‌تر شدن اوضاع پیش آمده باشند؛ بلکه برعکس انقلاب غالباً زمانی پیش می‌آیند که مردمی که دیر زمانی با یک حکومت ستمگرانه بدون هرگونه اعتراضی کنار آمده‌اند، یک‌باره دریابند که حکومت فشارش را تخفیف داده است و آنگاه است که علیه حکومت اسلحه به دست می‌گیرند. (دوتوکویل، ۱۳۶۵: ۳۲۴)

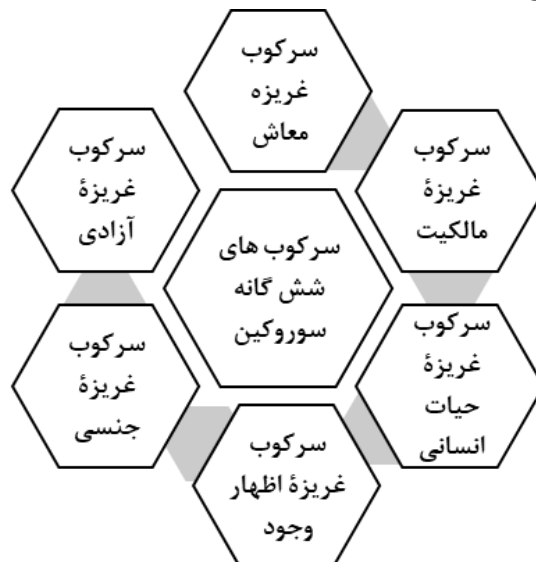
این دیدگاه در بین رویکردهای روان‌شناختی انقلاب طرفداران متعددی داشته است، و اساساً بر این پیش فرض نظریه‌توقعات فزاینده شکل گرفت که در ادامه در مورد آن به تفصیل بحث خواهد شد. یکی دیگر از اندیشمندانی که مطالعاتش در زمینه رفتارهای غیر عقلانی فرد و تأثیر آن در رفتارهای جمعی به نظریات روان‌شناختی انقلاب، غنای خاصی بخشیده گوستاو لوین فرانسوی است. به نظر لوین در اجتماعات انقلابی بر اساس اصل سرایت فرد تحت تأثیر احساسات و عواطف انقلابی قرار گرفته و از اینرو شخصیت و بینش فردی خود را از دست می‌دهد، به طوری که در این

وضعیت رفتارهای غیرعقلانی و احساسی جمع را به راحتی تقلید می‌کند. (صادقی، ۱۴۱:۱۳۸۹)

۳. دیدگاه روان‌شناختی به انقلاب

۳-۱. نظریه سرکوب‌گرایی در تبیین انقلاب اسلامی

پیتر سوروکین به تحلیل روان‌شناسی اغتشاشات داخلی اروپا در سه مرحله قرون هشتم، سیزدهم-چهاردهم و نوزدهم-بیستم می‌پردازد و با مطرح نمودن بساری از مسائل که به خشونت منتهی می‌شود، شرط کافی را برای وقوع انقلابات عامل سرکوب‌گرایی برمی‌شمرد.



نمودار ۱. سرکوب‌های شش‌گانه سوروکین

به نظر وی برخی از موارد از جمله سرکوب‌گریزه اظهار وجود از اهمیت کلیدی برای ظهور رفتارهای پرخاشگرانه نسبت به وضع موجود برخوردار است به طوری که با برجسته نمودن روحیه و رفتار ویرانگری و مخرب وضعیت انقلاب، رویکرد منفی نسبت به آن داشته و انقلاب را نوعی انحراف از زندگی عادی مردم می‌داند. سوروکین معتقد است که سرکوبی‌گرایی موجب تقاضای مردم برای خلاصی از سرکوب می‌شود در نهایت این نخبگان جامعه هستند که با عملکرد خود این سرکوبی را تشدید می‌کنند و موجب بروز انقلاب می‌شوند و یا سرکوبی را به نوعی

کاهش می‌دهند و با ایجاد کانال‌های تخلیه فشار و تغییرات دستوری، از بروز انقلاب جلوگیری می‌کنند.

در دیدگاه وی زمینه‌های غرایز انسانی باید فراهم گردد و اگر این غرایز به صورت مسالمت‌آمیز ارضا شوند شرایط جامعه را می‌توان از نوع عادی است ولی در صورتی که مسیر جامعه در جهت ممانعت از ارضای آن نوع نیازها پیش رود آن جامعه از مسیر شرایط عادی خارج و به شرایط انقلابی نزدیک می‌شود. بر مبنای همین دیدگاه سوروکین به تبیین انقلاب اسلامی می‌پردازد و اعتقاد دارد که سرکوب غرایز یاد شده توسط حکومت پهلوی بستر و شرایط مناسب را برای انقلاب اسلامی فراهم نمود. حکومت پهلوی دوم با ویژگی‌های پاتریمونیاال منحصر به فردش، پایه‌های اقتدارش را در افق نظامی جستجو می‌نمود. این رژیم در همین راستا اقدام به تجهیز هر چه بیشتر بخش نظامی خود کرده و بنا به اقتضا هزینه‌های کلانی از بخش‌های اقتصادی و رفاهی جامعه را کاهش می‌داد. همچنین پست‌های حساس اداری را در اختیار این بخش قرار می‌داد طوری که وظیفه اصلی این بخش در کنترل سیاسی جامعه و حفظ سلطنت خلاصه می‌شد و این امر موجب نارضایتی بخش‌های دیگر جامعه از جمله طبقات پایین جامعه که از نابرابری رنج می‌بردند را فراهم می‌نمود.

علت دیگر نارضایتی مردم و مخالفین را باید در سوء استفاده‌های شخص شاه از قدرتش دانست به طوری که در زمان سلطنت وی ضمن عدم استقلال قوا همه تصمیمات مهم به وسیله او صورت می‌گرفت که این مطلب خود مهر تاییدی بر ویژگی‌های پاتریمونیاالیستی در پهلوی دوم می‌باشد که طبیعتاً نتیجه‌ای جز استبداد نظام سیاسی را در بر نخواهد داشت.

از دیگر اقداماتی که موجب نارضایتی‌های مردمی را پدید آورد را باید در کم توجهی نظام سیاسی به فرهنگ اسلامی و شیعی مردم دانست که مواردی همچون رواج فساد و بی‌بندوباری از طریق عطای مجوز به عشرتکده‌ها، تغییر تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی در نگاه بسیاری از مردم مبارزه نظام سیاسی با مذهب، مظاهر و شعائر آن قلمداد گردید. علاوه بر مسائل مذهبی ذکر شده مواردی همچون

کاپیتولاسیون به عنوان برتر شمردن عناصر وابسته و بیگانگانه بر عناصر داخلی و ایرانیان مسلمان سبب نارضایتی بیش از پیش مردم گردید.

در زمینه مولفه‌های اقتصادی هم شاید وضع بهتری حاکم نبود. در حالی بود که رژیم پهلوی با سیطره بر منابع نفتی به یک قدرت اقتصادی منطقه‌ای تبدیل شده بود و با فروش نفت، درآمدهای زیادی را به دست می‌آورد اما کمتر اقدام زیربنایی در جهت کارهای عمرانی و آبادانی کشور شکل می‌گرفت. بر همین اساس است که حتی در مقطعی کوتاه که رشد اقتصادی ایران و تولید ناخالص داخلی افزایش یافت، بر زندگی برخی از اقشار مرفه جامعه و شهرنشینان تاثیر گذاشت و سفره‌های عوام نیز همچنان خالی بود و رفاه عمومی به نسبت درآمدهای نفتی رشد زیادی نداشت. همانگونه که آبراهامیان در کتاب ایران بین دو انقلاب ذکر می‌کند: «توسعه اجتماعی- اقتصادی، بیشتر به واسطه درآمدهای روزافزون نفت عملی شد. میزان درآمد نفت که در سال ۱۳۴۲، ۵۵۵ میلیون دلار بود در سال ۱۳۴۷ به ۹۵۸ میلیون دلار، در سال ۱۳۵۰ به ۲/۱ میلیارد دلار، در سال ۱۳۵۳ به ۵ میلیارد دلار و پس از چهار برابر شدن قیمت نفت در بازارهای جهانی، در سال ۱۳۵۵ به حدود ۲۰ میلیارد دلار رسید. در سال‌های بین ۵۳-۱۳۴۳ کل درآمدهای نفتی به ۱۳ میلیارد دلار و از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ به ۳۸ میلیارد دلار رسید. گرچه پول‌های هنگفتی در نتیجه اسراف کاری‌های سلطنتی، بناکردن قصرها، مصارف اداری، فساد بیش از حد، ایجاد تاسیسات هسته‌ای و خرید سلاح‌های بسیار پیچیده‌ای که حتی برای بیشتر کشورهای عضو ناتو گران قیمت بود به هدر می‌رفت. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۵۲۵)

باوجودی که در دهه ۵۰ ارزش کالاهای صادراتی همچون واردات افزایش یافت، ولی در مقایسه با آن به لحاظ ارزش، رشد ناچیز و از لحاظ کیفیت در سطح پایینی قرار داشته است. علی‌رغم ادعاهای رژیم پهلوی در دست‌یابی به تمدن بزرگ و توسعه یافتگی صنعتی، وابستگی همه‌جانبه سیاسی و صنعتی ایران به جهان خارج روز به روز بیشتر می‌شد. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۳۴۴)

عباسعلی عمید زنجانی در کتاب انقلاب اسلامی ایران در این خصوص به خوبی تشریح می‌کند که نکته بسیار مهمی که در این تحلیل‌ها ناگفته مانده و تحلیل‌گرانی که از پیشرفت اقتصادی ایران در سایه افزایش بهای نفت سخن گفته‌اند نیز به آن اشاره نکرده‌اند، این است که پیشرفت اقتصادی که در تحلیل مفروض انگاشته می‌شود، کجا، چگونه و در چه زمینه‌ای بود؟ افزایش بهای نفت، هرچند منابع مالی سرشاری را برای رژیم پهلوی به بار آورد ولی این درآمدها صرف کمک به نظام مالی و پولی و انحصارهای بلوک غرب، و خرید سهام شرکت‌های ورشکسته‌ی اروپا و آمریکا، و خرید دیوانه‌وار فرآورده‌های تسلیحاتی شد و تنها ته مانده آن، برای خرید گندم آمریکا، برنج تایلند و... هزینه شد. در این راستا، نداشتن برنامه‌ریزی مشخص اقتصادی، اجرای سیاست ریخت و پاش و ولخرجی‌های شاهانه در امور مبتذلی چون جشن‌های تاج‌گذاری و ودوهزار و پانصدساله، توزیع ناعادلانه درآمدهای ملی و در یک کلام، فساد، اسراف و ظلم اقتصادی و فقر اکثریت از دستاوردهای اقدامات اقتصادی رژیم پهلوی بود. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۱).

براین اساس رونق حاصل از درآمد نفتی، با پیشی گرفتن سیاست ولخرجی و ریخت و پاش، به تورم، شکاف عمیق بین درآمدهای شهری و روستایی، مهاجرت بی‌رویه و رکود کشاورزی در روستاها، بیکاری پنهان در شهرها، نابرابری درآمدها در مناطق شهری و فاصله بیشتر طبقاتی تبدیل شد به گونه‌ای که براساس یک محاسبه، تا اواسط دهه ۱۹۷۰، تنها دو درصد جمعیت شهرنشین، چهل درصد هزینه‌ها را به خود اختصاص دادند. در این دوره، شهرنشینان فقیر از کمبود مسکن رنج می‌بردند و مجبور بودند هفتاد درصد درآمد خود را به اجاره مسکن اختصاص دهند. جمعیت برخی از شهرها طی یک دهه، چند برابر شد. فساد گسترده اعضای خانواده سلطنتی بر وخامت اوضاع اقتصادی افزود. بخش بزرگی از خدمات و دستگاه‌های دولتی بدون برنامه‌ریزی و به صورت کاذب، گسترش یافت. در زمینه توزیع مالی نیز از هم گسیختگی‌های قابل ملاحظه‌ای به چشم می‌خورد؛ نظام بانکداری نیز ثروتمندان را ثروتمندتر و فقیران را فقیرتر می‌کرد و طبقه کم‌درآمد بیشترین سنگینی ناشی از

تورم، بی‌برنامه‌گی، فساد مالی و اقتصاد بیمار را تحمل می‌کردند. (عمیدزنجانی، ۱۹۸:۱۳۸۱)

همانگونه که ملاحظه شد با افزایش روزافزون نیازهای اقتصادی مردم ایران و شکاف‌های ایجاد شده بین طبقات حاکم و مردم، پهلوی دوم بی‌اعتنا به ارضای نیاز مردم سیاست بی‌تفاوتی را در پیش گرفته و نسبت به این مسائل سیاست بی‌تفاوتی را پیشه نمود. همچنین علاوه بر عدم توجه به وضع بد اقتصادی مردم موارد دیگری همچون فساد خانواده سلطنتی، عدم برخوردای افراد از حقوق شهروندی و انسانی و در نهایت عدم آزادی در مواردی همچون آزادی بیان، آزادی مطبوعات و حتی عدم احترام به خلیات و کردارهای مذهبی به همراه وجود اهرم‌های سرکوبگراییانه شدید شرایط لازم برای عدم ارضا غرایز فراهم نموده و بستری مناسب جهت انقلاب را شکل بخشید

در ارزیابی این نظریه می‌توان گفت هر چند نظریه سوروکین درباره روان‌شناسی اجتماعی عوامل انقلاب در جای خود دارای همپوشانی نظری با انقلاب اسلامی است و مردم ایران از سوی حکومت و در چهارچوب‌های مختلف و به وسیله عوامل مختلف دچار سرکوب شده بودند ولی باید به این نکته نیز توجه نمود که در این نظریه تنها به بعد روان‌شناختی انقلاب اسلامی توجه شده و سایر ابعاد نادیده انگاری می‌شود و بر همین اساس باید آن را جز نظریه‌های تک‌بعدی به شمار آورد. علاوه بر مورد ذکر شده نباید از نظر دور داشت که عوامل مختلفی موجب نارضایتی مردم ایران را فراهم نمود ولی سرانجام جایگاه فرهنگ مذهبی و دینی و مولفه‌های مربوط به آن بود که نقش کلیدی و اساسی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی را بر عهده داشت. از همین رو شاید قرار دادن تمامی نارضایتی‌ها و سرکوب‌های رژیم در یک ردیف و تحت عنوان سرکوب غرایز کمی دور از واقعیت به نظر می‌رسد.

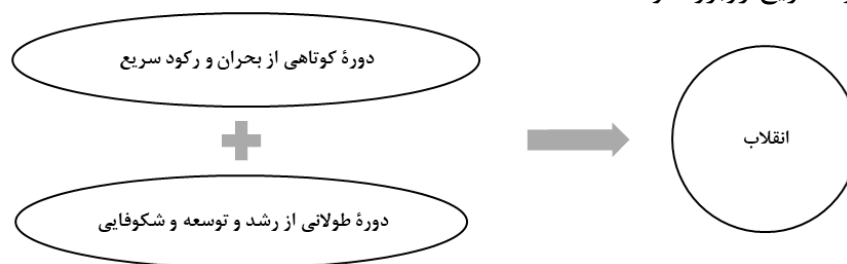
۲-۳. نظریه توقعات فزاینده در تبیین انقلاب اسلامی:

ریشه‌های نظریه‌ی توقعات فزاینده را باید در مطالعات عمیق و جامعه‌شناسانه دوتوکویل در مورد انقلاب فرانسه دانست. از نظر وی یکی از تعجب‌برانگیزترین موارد انقلاب فرانسه آن بود که در طی شکل‌گیری فرآیند آن هیچ نشانه‌ای مبنی بر ضعف

و رکود اقتصادی و همچنین سرکوب سیاسی وجود نداشت. هرچه باشد رژیم در جریان بخش انتهایی قرن هجدهم به سمت سست‌ترکردن انواع محدودیت‌های حرکت کرده بود که سابق بر این وجود داشت. برای تأکید بر این نکته و مطلبی که قبلاً در مورد شرایط کلی اقتصادی بیان شد باید گفت که آن بخش‌هایی از فرانسه که بهبود سطح زندگی در آنها قطعی‌ترین و مشخص‌ترین شکل خود را داشت مراکز اصلی جنبش انقلابی را تشکیل می‌دادند. (استانفورد کوهن، ۱۳۶۹: ۲۰۰)

تحلیل‌های دوتوکویل مورد توجه اندیشمندانی همچون کرین برینتون و جیمز دیویس قرار گرفت کرین برینتون در کتاب کالبد شکافی چهار انقلاب با تأثیرپذیری از نظریات دوتوکویل مدعی شد، انقلاب‌های فوق در جوامعی زاده نشده‌اند که از نظر اقتصادی سیر قهقرایی داشته باشند بلکه برعکس این انقلاب‌ها در جوامعی روی داده‌اند که از نظر اقتصادی پیشرفت داشتند. (برینتون، ۱۳۶۳: ۳۶)

نقش اساسی و برجسته در گسترش این نظریه به جیمز دیویس با منحنی «جی» برمی‌گردد، که آن را تحت عنوان «تئوری قوسی» برای اولین بار طی مقاله‌ای با عنوان «به سوی یک تئوری انقلاب» به سال ۱۹۶۲ مطرح نمود. در این مقاله دیویس مدعی شد، انقلاب‌ها زمانی ممکن است ظاهر شوند که مدتی طولانی از توسعه و رشد اقتصادی و اجتماعی را تجربه کرده اما به یک‌باره با دوره کوتاهی از بحران و رکود سریع روبرو شوند.



نمودار ۲. ظهور انقلاب بر اساس نظریه «منحنی جی» جیمز دیویس

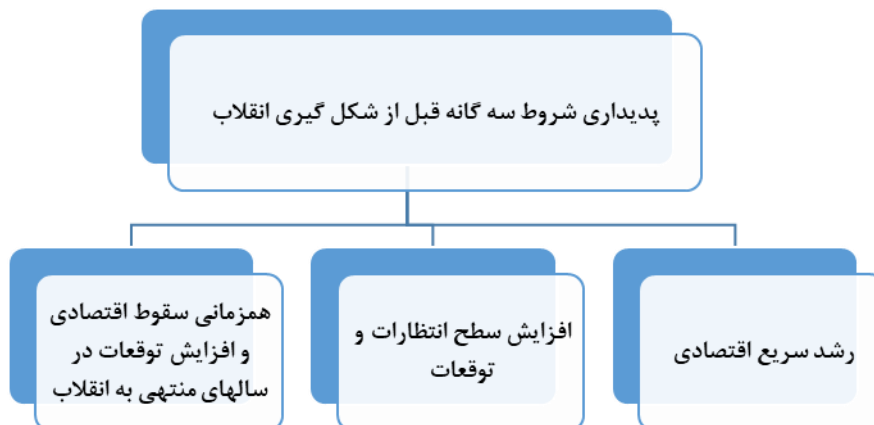
بر این اساس دیویس با رویکرد روان‌شناختی معتقد است ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی در نهایت به حالت ذهنی و روحیات مردم یک جامعه بستگی دارد، یعنی افراد راضی

یا بی تفاوت که از نظر کالا، پایگاه اجتماعی و قدرت فقیرند، ممکن است از نظر سیاسی آرام بمانند و طرف مقابل آنها شورش کند؛ به همان نسبت و شاید هم بیشتر احتمال دارد که تنگستان ناراضی طغیان کنند و ثروتمندان راضی با انقلاب مخالفت نمایند. درمقایسه با تامین محسوس و مناسب یا مناسب غذا، برابری و آزادی، بیشتر حالت نارضایتی ذهنی است که موجب انقلاب می‌شود. حالت انقلابی ذهنی نیاز به انتظار مداوم، هرچند پویا نسبت به دسترسی به فرصت بیشتر برای ارضای نیازهای اساسی دارد؛ که ممکن است دامنه گسترده‌ای از ارضای نیازهای جسمی محض از جمله خوراک، پوشاک، پناهگاه، تندرستی و ایمن بودن از آسیب بدنی و اجتماعی و پیوندهای عاطفی، خانوادگی و دوستانه باشد. البته جزء مکمل و ضروری این امر تهدید جای مستمر نسبت به ارضای این نیازهاست، نه آن تهدیدی که صرفاً متوجه بقای شخص باشد، بلکه تهدیدی که افراد را در حالت ذهنی ویژه‌ای قرار می‌دهد تا باور کنند در ارضای یک یا چند نیاز اساسی خود توانایی ندارند. (هراتی و یوسفی، ۱۳۹۸: ۲۸۴)

وی در ابتدای مقاله، نظریات کارل مارکس و انگلس را در باب فقر فزاینده طبقه کارگر که به نظر آنها نهایتاً منجر به انقلاب می‌شود را رد می‌کند. بر این اساس مدعی می‌شود مارکس در مقاله‌ای دیگر عنوان نموده که احتمال انقلاب زمانی بیشتر ظاهر می‌شود که شرایط اقتصادی طبقه کارگر کمی بهبود یافته ولی به اندازه رفاه فزاینده طبقه سرمایه‌داران نرسد، در این حالت طبقه کارگری خود را با آنها مقایسه کرد. در نتیجه جامعه دچار تنش اجتماعی می‌گردد. دیویس سپس به نظریات دوتوکویل در باب انقلاب فرانسه اشاره می‌کند، که زندگی فرانسویان رو به بهبودی و رشد قابل توجهی داشته است ولی به دلیل بالا رفتن انتظارات، کاهش فشار دولت، آنان تاب تحمل گذشته را نیاورده و طغیان می‌کنند. از این رو دیویس با تلفیق ماهرانه این دو نظریه سعی در رفع نواقص آنها داشته و بدین طریق مدعی است که زمانی یک جامعه مستعد انقلاب می‌شود که دوره طولانی از رشد و شکوفایی اقتصادی و اجتماعی را تجربه کرده ولی به ناگاه دچار برگشت کوتاه‌مدت می‌شود. بنابراین آنچه مهم است اینکه فقر عامل اساسی انقلاب نیست توده‌های

فقیر به‌جای اینکه به‌دنبال طغیان باشند، بیشتر نگران معاش خود و خانواده خویش هستند. تجارب تاریخی هم این موضوع را ثابت می‌کند، کسانی که با تحمل فقر نگران تنهایی خود و خانواده‌شان هستند و در بدترین حالت انزوا و گوشه‌نشینی به سر می‌برند آنان آینده‌ای روشن برای خود تصور نکرده بنابراین امکان انقلابی شدن آنها کم است. هنگامی که آنها بر سر دو راهی یعنی گسستن زنجیر رهایی از آن و یا زنده ماندن و بقا قرار می‌گیرند ثابت شده که بیشتر ترجیح می‌دهند خود را حفظ کنند تا اینکه زنجیرها را پاره نمایند. این موضوعی است که مارکس جوان را آن را فراموش کرده بود. در مقابل رشد و شکوفایی یک جامعه موجب این ذهنیت می‌شود که همیشه باید رشد و توسعه پیدا کرد همین انتظارات مستمر برای رفع نیازها از یک سو و عدم تحقق کامل آنها موجب بی‌ثباتی سیاسی می‌شود. (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۴۳)

بر اساس موارد طرح شده و در رابطه با ادعای تئوری دیویس و تطبیق آن با انقلاب اسلامی سه فرض عمده نیازمند تحقق است که در ادامه با توجه به شکل شماره ۳ به بررسی آن پرداخته خواهد شد:



نمودار ۳. شروط سه گانه تطبیق نظریات دیویس با انقلاب اسلامی ایران

در مورد شکوفایی سالهای قبل از انقلاب باید اذعان نمود که در کشور شاهد دوره‌ای از شکوفایی اقتصادی بوده‌ایم به طوری که آمار رسمی نیز آن را تایید می‌کند به

طوری که تولید ناخالص ملی در پی فروش نفت با قیمت مناسب به طور بی‌سابقه‌ای افزایش داشته و به همین دلیل شرایط معیشتی مردم مناسب‌تر شده بود. به طوری که آمار منتشره از سوی بانک مرکزی نیز مبین همین امر می‌باشد. تولید ناخالص ملی ایران از ۳۹/۳ واحد در سال ۱۳۴۹ به ۱۲۴/۳ واحد در سال ۱۳۵۵ افزایش یافته بود و درآمد ارزی ایران حاصل از صادرات نفت و گاز از ۱/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۴۹ به ۲۰/۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ صعود کرده بود. با مشاهده دقیق تر درمی‌یابیم، علاوه بر صنعت نفت، در بخش کشاورزی، صنایع، معادن و خدمات نیز شاهد رشد اقتصادی بوده‌ایم. به عنوان مثال بخش خدمات از ۴۷/۷ در سال ۱۳۴۹ به ۱۱۲/۵ در سال ۱۳۵۵ افزایش یافته است. در بخش صنعت که در این دوران از ۸/۴۸ واحد در سال ۱۳۴۰ به ۱۵/۰۷ واحد در سال ۱۳۵۶ افزایش داشت قدم‌های موثری برداشته شد و عواید سرشار حاصل از درآمدهای نفتی، بخش صنعت را با رشد شتابان به حرکت درآورد و صنایعی همچون نفت، گاز، پتروشیمی و مجتمع‌های وسیع و گسترده صنعتی را در سرتاسر کشور ایجاد کرد. (رزاقی، ۱۳۷۱: ۲۰۶)

همچنین در ارتباط با رشد صنعتی ایران قبل از انقلاب می‌توان گفت در سال ۱۳۳۸ برنامه دوم شروع شد که به همراه برنامه سوم و چهارم شاه، بهترین و طلایی‌ترین دوران اقتصاد ایران را رقم زد. در برنامه دوم و سوم، در حالی که رشد اقتصادی ۶ درصد پیش بینی شده بود، حتی تا ۶/۶ درصد افزایش پیدا کرد که رشد اقتصادی قابل توجهی است. شاه در فاصله زمانی ۱۳۴۲-۱۳۵۶ به طور چشمگیری برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی خود را توسعه داد. پشتوانه اصلی این برنامه‌ها عایدات نفتی بود که از ۵۵۵ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رسید. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۳۴۲) بنابر نگاه اجمالی به مولفه‌های رشد سریع اقتصادی و با استناد به داده‌های فوق شرط اول نظریه دیویس قابل تایید است. اما در خصوص افزایش سطح انتظارات مردم در دوران قبل از انقلاب اسلامی باید معیارهایی مانند سطح آموزش و طرح ایدئولوژی را مرد ارزیابی قرار دهیم.

طبق آمار منتشر شده در آن دوره ما شاهد رشد بالای افراد با سواد بوده‌ایم. به طوری که این رقم از ۲۹/۴ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۴۷/۵ درصد از کل جمعیت کشور در سال ۱۳۵۵ افزایش داشته است. به همین ترتیب شاهد رشد فزاینده تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان هستیم. تعداد دانش‌آموزان از ۶۱۵۶ نفر در سال تحصیلی ۱۳۵۲ به ۸۵۷۴ نفر در سال ۵۶-۵۷ افزایش داشته است و تعداد دانشجویان نیز از ۱۲۳ هزار نفر در ۱۳۵۲ به ۱۶۰۳۰۸ نفر در سال تحصیلی ۵۷-۵۶ افزایش پیدا نموده است. (سالنامه آماری، ۱۳۵۹:۱۳۸)

اما در خصوص طرح ایدئولوژی به عنوان عامل دیگر برای افزایش سطح توقعات، از دو جهت دنبال می‌شود. اولاً آنچه ذیل «تمدن بزرگ» و برنامه‌های نوسازی رژیم از طرف هیات حاکمه مطرح می‌شد یعنی رشد و توسعه توهم‌زای مورد نظر شاه و نیز واردات انبوه کالاهای مصرفی و خدماتی تا حدی ارزان، انتظارات مردم را افزایش داد. اما با افول ناگهانی این وضعیت نارضایتی توده‌ای را تشدید شد. همزمان برنامه‌های آگاهی‌بخشی که توسط مخالفان شاه مطرح می‌شد در دسترس گروه‌های آسیب دیده قرار می‌گرفت. (فوران، ۱۳۸۳:۵۵۲)

پس چنانچه مشاهده شد با عنایت به گسترش آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی مولفه‌هایی همچون خواست مشارکت در فرآیندهای سیاسی، آزادی رو به گسترش نهاد و بستر مناسبی جهت افزایش توقعات و انتظارات مردمی را فراهم نمود. این فرآیند در حالی ادامه پیدا می‌نمود که در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی شاهد سقوط اقتصادی در جامعه ایرانی بوده‌ایم به طوری که برحسب نظریه دیویس در این سالها جامع دقیقاً بر روی «قوس منحنی جی» قرار دارد. به طوری که افزایش تولید ناخالص ملی که در سال ۱۳۵۵ عدد ۲۳ واحد را نشان می‌دهد در سال ۱۳۵۶ فقط به ۳ واحد در سال رسیده است. نکته قابل تامل در این میان صدق این کاهش چشمگیر در مورد پول ملی می‌باشد که زمینه کسری بودجه شدید در سال ۱۳۵۶ را فراهم آورد. همچنین در خصوص میزان تورم باید گفت در حالی که از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۵ شاخص بهای کالاها و خدمات به طور متوسط در طی هر سال در حدود ۱۰

واحد را نشان می‌دهد در سال ۱۳۵۶ شاهد افزایش ۳۲ واحدی قیمت کالاها و خدمات می‌باشیم. (جمشیدیها و اویسی فردویی، ۱۳۹۰: ۴۹)

در یک ارزیابی کلی می‌توان مدعی بود هر چند نظریه دیویس با وضعیت اقتصادی دوران اقتصادی قبل از انقلاب اسلامی دارای مطابقت‌هایی است اما همچنان سؤال اصلی در جای خود باقی می‌ماند که تا چه حدی این نظریه در تبیین شرایط اقتصادی موفق عمل کرد و بر حسب آن می‌توان شکل‌گیری انقلاب اسلامی را بر اساس مولفه‌های اقتصادی و شرایط روانی خاص ناشی از آن تبیین نمود؟

۳-۳. نظریه محرومیت نسبی در تبیین انقلاب اسلامی

در ابتدا باید به این نکته اشاره داشت که از نظر بسیاری از صاحب‌نظران می‌توان محرومیت نسبی را برداشتی جامع‌تر از نظریه منحنی جی دیویس دانست. در واقع در این نظریه سعی بر آن است که از محدوده تنگ اقتصادی خارج و با نگاهی عمومی‌تر نسبت به مسائل به تبیین انقلاب پرداخته شود. اساس این نظریه بر حول محور مقایسه برداشت ذهنی افراد در بایدها و در آنچه در واقعیت وجود نهاده شده و معتقد است که درک این مغایرت‌های افراد را به خشونت و پرخاشگری ترغیب می‌نماید.

تد رابرت گر با کتابش تحت عنوان «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟» پرنفوذترین طرفدار این نظریه می‌باشد. یافته‌های رابرت گر با استفاده از داده‌های (انواع خشونت) مربوط به ۱۱۴ کشور و به‌ویژه تحت تأثیر اغتشاشات سیاه پوستان آمریکا در زمینه کسب حقوق مدنی در دهه ۱۹۶۰ مطرح گشت و در محافل آکادمیک آمریکایی طرفداران متعددی پیدا نمود. به‌طور کلی در این رهیافت به‌رغم تحلیل عواملی همچون عدم تعادل و کارایی ساختارهای سیاسی و اجتماعی در بروز خشونت‌ها، آنچه بیشتر مورد تأکید پژوهشگران قرار می‌گیرد شرایط ذهنی و فردی است که منجر به عدم رضایت‌مندی و در نهایت خشونت و اعتراض می‌شوند. (گر، ۱۳۷۹: ۲۳)

در نگاه تد رابرت گر احساس محرومیت زمانی در شخص ایجاد می‌شود که خواسته‌هایش با امکاناتش همخوانی نداشته باشد. حال اگر این احساس در سطح

وسیع یعنی اجتماع شایع بوده و همراه با شدت و عمق بیشتری باشد، شرایط و وضعیت شورش و انقلاب فرا می‌رسد. البته صرف این وضعیت دلیلی برای تهیج مردم نیست، و به عوامل دیگر همچون سازمان‌دهی و بسیج مناسب، همراه با ناکارآمدی حکومت و نیروهای مسلح همبستگی دارد. بنابراین هرچقدر انتظارات با امکانات رفع نیاز شکاف عمیق‌تری داشته باشد احساس محرومیت نسبی بیشتر و به همان صورت محرومیت نسبی بیشتر باعث پرخاشگری بیشتر می‌شود. (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۴۹) برای این اساس‌گر سه نوع ناکامی نسبی را مطرح می‌کند:

نوع اول: محرومیت ناشی از کاهش امکانات در مقابل انتظارات و توقعات ثابت در این حالت امکان ارضای نیاز نسبت به گذشته محدودتر و کمتر می‌شود.

نوع دوم: محرومیت نسبی زمانی است که ما شاهد افزایش انتظارات (توقعات) در مقابل امکانات ثابت هستیم. این حالت زمانی اتفاق می‌افتد که جامعه بر اثر تحولات مختلف از جمله فرهنگی، ارزشی و اجتماعی قرار گرفته و خواهان زندگی بهتر باشند.

نوع سوم: زمانی است که انتظارات افزایش یافته در مقابل امکانات کاهش می‌یابد. در چنین وضعیتی محرومیت فزاینده منجر به تنش‌های شدید اجتماعی و سیاسی می‌شود.

جدول ۱. ناکامی‌های سه‌گانه نسبی (گر، ۱۳۷۹: ۶۹)

محرومیت نزولی	<ul style="list-style-type: none"> • کاهش امکانات • انتظارات و توقعات ثابت
محرومیت ناشی از بلندپروازی	<ul style="list-style-type: none"> • امکانات ثابت • افزایش انتظارات و توقعات
محرومیت سعودی	<ul style="list-style-type: none"> • کاهش امکانات • افزایش انتظارات و توقعات

البته برای فهم دقیق‌تر محرومیت نسبی در نگاه محرومیت بررسی احتمال وجود دیگر پدیده‌ها بر سطوح شورش‌های شهری نیز بسیار تعیین کننده می‌باشد. بر همین اساس است که وی عوامل تعیین کننده میزان گستره کشمکش مدنی را از طریق

دو مؤلفه محرومیت بلندمدت (تبعیض اقتصادی، تبعیض سیاسی، جدایی بالقوه، وابستگی شرکت به سرمایه خارجی، شکاف‌های مذهبی و فقدان فرصت‌های آموزشی) و محرومیت کوتاه‌مدت گرایش‌های کوتاه‌مدت در ارزش تجاری، تکرار مجدد این گرایش، تورم، نرخ رشد تولید ناخالص ملی، شرایط نامطلوب اقتصادی) مشخص می‌کند.

موضوعی که مبین چند بعدی بودن نظریات وی و در قالب عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند. بدین‌سان می‌توان استدلال کرد، هر چه محرومیت نسبی در ابعاد مختلف آن شدیدتر باشد احتمال و شدت خشونت سیاسی افزون‌تر و متعاقب آن، وقوع انقلاب نیز سریع‌تر رخ می‌نماید. (امام‌جمعه‌زاده و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۳۳)

بر این اساس و با توجه به عدم توانایی نظام سیاسی موجود در حل بحران‌های رخ داده و با توجه به ویژگی پدرسالارانه نظام پهلوی امکان خودگردانی در نظام رو به کاهش نهاده و همین موضوع سبب افزایش محرومیت نسبی افشار مختلف جامعه و بستر مناسب برای وقوع انقلاب را فراهم گردانید.

به عنوان نمونه کشاورزی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۷ دستخوش دگرگونی کیفی عظیمی گردید که ناشی از اثرات پردامنه برنامه اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ بود، برنامه‌ای که در محور انقلاب سفید قرار می‌گرفت و به موجب آن، وجه تولید دهقانی سهم‌بری که قرن‌ها در ایران مرسوم بود، جای خود را به کشاورزی سرمایه‌ای داد که تأثیرش بر زمین‌داری، ساختار طبقاتی روستاها و عملکرد کشاورزی بسیار بارز و عمدتاً منفی بود (فوران، ۱۳۸۳: ۴۷۲). موضوعی که باعث از بین رفتن کشاورزی بومی و وابستگی هر چه بیشتر ایران به محصولات کشاورزی دول خارجی گردید. علاوه بر این، بررسی‌های وزارت کشاورزی، ارقامی را نشان می‌داد که بر اساس آن، بهره‌برداران کوچک از زمین‌های کشاورزی، تنها قادر به فروش نیمی از تولیدات خود بودند. یکی از دلایل این موضوع، واردات بی‌رویه محصولات خوراکی بود؛ تاآنجا که میزان واردات ایران در فاصله سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ با افزایش سالانه ۱۴ درصد مواجه بوده است (ملک‌محمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

از سوی دیگر، پس از اجرای اصلاحات ارضی با نفوذ سرمایه و فناوری به روستاها بر تعداد دهقانان فقیر و کارگران بی‌زمین افزوده شد و آن‌چنان به دستگاه حکومتی و زمین‌داران وابسته شدند که به هیچ‌وجه توانایی انجام عمل سیاسی مستقلی را نداشتند. بر اساس تحقیقات صورت گرفته ۷۸/۹ درصد از کسانی که زمین دریافت می‌کردند، قادر نبودند به‌مانند گذشته مخارج خود را بدون دریافت وام و کمک از منابع بانکی تأمین کنند و به‌رغم برنامه‌های اصلاح توسعه روستایی که بین سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۷۵ به مرحله اجرا درآمد، بدهی دهقانان فقیر به بیش از سه برابر افزایش یافته بود (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۴۸-۱۴۹)؛ در واقع، آنچه که بیش‌ازپیش موجبات محرومیت نسبی دهقانان را فراهم می‌کرد، سقوط اقتصاد کشاورزی بود که به‌طور عمده از اصلاحات ارضی به سود سرمایه‌داری بزرگ و به شیوه بروکراتیک نشئت می‌گرفت. در این زمینه بیشتر دهقانان را دچار وضع معیشتی بدتر از گذشته کرده‌است، به‌طوری که فقر مطلق دهقانان، منجر به مهاجرت آنها به شهرها گردیده است (مؤمنی، ۱۳۵۹: ۴۳۵).

برای نشان دادن وضع مسکن در روستاها، آمارها نشان می‌دهند در سال ۱۳۵۵، از مجموع ۲/۹ میلیون واحد مسکونی در مناطق روستایی بیش از ۱/۹ میلیون، قبل از ۱۳۴۵ احداث شده‌اند. از مجموع واحدهای مسکونی حدود ۲/۴ میلیون، یعنی ۸۳ درصدخانه‌ها خشتی، گلی، چوبی، حصیری و یا ترکیبی از این موارد بوده است. این به‌اصطلاح واحدهای مسکونی فاقد هرگونه وسائل راحتی و بهداشتی بودند. به طوری که از ۲/۹ واحد مسکونی ۲/۳ میلیون به آب لوله کشی شده و ۲/۵ میلیون به برق دسترسی نداشتند (مفیدی، ۱۳۶۱: ۲۴). این ارقام و وضعیت‌ها، نشان‌گاه کلی از تفاوت سطح عمومی زندگی میان شهر و روستا را به دست می‌دهد. در کنار زندگی سخت آنان، فاصله عظیم طبقاتی همراه با شکاف فزاینده میان ارزش‌ها و کردارهای اجتماعی آنان با طبقات بالای اجتماعی که در ناز و نعمت زندگی می‌کردند باعث محرومیت نسبی آنها شده بود. به طوری که امکان مقایسه آنها از نظر مادی، احساس محرومیت نسبی آنها را به وجود آورده و از این طریق ظرفیت انقلاب در شهرها افزایش می‌یافت (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۸۲).

این اوضاع برای کارگران نیز بهتر از کشاورزان پیش نمی‌رفت. با پیشرفت روند صنعتی شدن در بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۴ تعداد کارگران صنعتی شاغل در مؤسسات بزرگ از هفتاد هزار نفر به چهار صد هزار نفر رسید. به طوری که در سال ۱۳۵۴ حدوداً ۱۲۵۰۰۰۰ مزدبگیر در تولید و فعالیت‌های مرتبط با آن از جمله ۷۵۰۰۰۰ در صنعت معدن و مشاغل وابسته به آن، ۵۰۰۰۰۰ نیز در بخش ساختمانی مشغول به کار بودند (اشرف، ۱۳۸۳: ۱۳۲). کمیتی که نیاز بود تا دولت از طریق منابع موجود در جهت رفاه آنها قدم بردارد. ولی به‌رغم بهبود یافتن سطح زندگی طبقه کارگر، افزایش دستمزدها هیچ هماهنگی با قدرت خرید آنان نداشت. بیشتر مزدبگیران ایران با مخارج روزافزون مسکن و دیگر خدمات روبه‌رو بودند و شکاف میان کارگران ماهر و غیر ماهر وسیع‌تر شده بود. حتی کارگرانی که دستمزدهای واقعی آنان بالا رفته بود، باز تحت تأثیر تورم کلی شهرها قرار گرفته بودند (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۴۴) تا آنجا که به دلیل عدم عرضه کافی محصولات، شاهد تورم و افزایش قیمت‌ها در بخش‌های مختلف هستیم.

این درحالی است که در عرصه سیاست هیچ‌گونه تحولی و توسعه‌ای صورت نگرفته و طبقه کارگر به‌ندرت می‌توانست به واسطه مشارکت سیاسی در جهت تأمین منافع خود گام بردارد. علت این موضوع را می‌توان در عواملی نظیر عدم اعتقاد دولت‌ها به ترویج و توسعه تشکیلات طبقه کارگر، وابستگی سران اتحادیه‌ها به احزاب بیگانه، نفوذپذیری حکومت و قدرت سیاسی نسبت به احزاب و اتحادیه‌های کارگری، عدم آگاهی طبقه کارگر و عدم بلوغ سیاسی جستجو کرد. این دو آلیسم ایجاد شده در اقتصاد و سیاست، به عرصه‌ای برای مورد چالش واقع شدن نهادهای رابط میان دولت و جامعه مدنی متعین شد که نمود آن را می‌توان در رکورد اقتصادی حادث شده و تظاهرات و اعتصابات کارگران مشاهده کرد (امام‌جمعه‌زاده و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۴۱).

همزمان با گسترش رفاه نسبی در جامعه، وجود دو بحران غیرمنتظره در بخش‌های اقتصادی و نهادی موجبات اعتراض طبقه متوسط را فراهم کرد. بحران اقتصادی به شکل تورم حاد، باعث شد تا شاخص هزینه‌های زندگی به‌ویژه در شهرها و در ارتباط

با کالاهای ضروری مانند مواد غذایی و مسکن افزایش یابد. بحران نهادی نیز از فشارهای خارجی بر شاه حکایت دارد که هدف از آن‌ها مجاب ساختن رژیم پهلوی به کاهش کنترل‌های پلیسی و رعایت حقوق بشر، به‌خصوص در ارتباط با حقوق مخالفان سیاسی در ایران بود. (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۶۱۳) همچنین بی‌توجهی به طبقه متوسط جدید در روند نوسازی‌ها و وجود خفقان سیاسی نیز موجب گردید تا بر شکاف میان دولت و طبقه متوسط افزوده شود.

همچنین در این بین اقشار روحانی نیز به دلایل سیاسی و اقتصادی دچار محرومیت نسبی بودند. از سویی ایشان به واسطه کنترل بخش دولت بر اوقاف بخش عمده‌ای از منابع اقتصادی خود را از دست دادند و از سوی دیگر، عواملی از قبیل گسترش گفتمان غرب‌گرایی و ناتوانی علما در نقش‌آفرینی موثر در متن جامعه باعث گردید تا به نفوذ سیاسی و اجتماعی آن‌ها لطمه وارد شود و به‌نوعی سبب کاهش قدرت و نفوذ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سازمان روحانیت شیعه و در نهایت احساس محرومیت نسبی آن‌ها را فراهم نمود.

با توجه به اینکه احساس محرومیت ابتدا در ذهن افراد شکل می‌گیرد، بر این اساس می‌توان عنوان کرد که طبقات مختلف اجتماعی با بی‌توجهی‌های حکومت نسبت به خواسته‌ها، مطالبات و حقوق اساسی خود در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مواجه شدند و این بی‌توجهی در حالی صورت می‌پذیرفت که این اقشار خود را مستحق شرایط بهتری می‌پنداشتند. بر همین مبنا و با توجه به نظریات گران ایشان دچار محرومیت نسبی شده که این مسئله را می‌توان به عنوان یکی از عوامل مهم فراهم شده انفجار و آزاد شدن نیروهای اجتماعی یادشده از فشردگی ارزیابی نمود.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در متن مقاله نیز به آن اشاراتی گردید یکی از ایرادات مبنایی که در رهیافت روان‌شناختی وجود دارد را باید در ضعف روش‌شناختی آن جستجو نمود به طوری که در این رویکرد برای تبیین فرآیندهای اجتماعی رخ داده در بستر جامعه از دیدگاه‌های فردی استفاده می‌شود و با تعمیم بخشی رفتار کنشگران فردی

به رفتار عمومی سعی در تبیین حرکت‌های انقلابی می‌نمایند که این موضوع در جای خود جای بحث دارد.

همچنین در نظریه پر نفوذ محرومیت نسبی شاهد هستیم که فرآیند سیاسی انقلاب که دارای وجوه و ابعاد مخالفی می‌باشد تنها از زاویه خشونت به آن نگریسته می‌شود و این در حالی است که در فرآیند شکل‌گیری انقلابات عموماً این چنین حرکاتی بیشتر از سوی هیئت حاکم و با هدف سرکوب اعمال می‌شود.

یکی دیگر از ایرادات وارده بر نظریه روان‌شناختی را می‌توان در مصادیق مورد نظر آن دنبال نمود. به طوری که بر اساس این دیدگاه و همانگونه که بیان گردید در صورتی که انتظارات و توقعات اگر بیشتر از امکانات باشد منجر به ستیز اجتماعی می‌شود (شکل شماره ۴) اما با این وجود در بسیاری از جوامع مختلف، همزمان با افزایش انتظارات، کاهش امکانات نیز رخ می‌نماید ولی شاهد کشمکش‌های اجتماعی به ویژه انقلاب نیستیم که علت اصلی آن را باید در تطبیق چنین تئوری، اصول و مبانی غربی حاکم بر آن و تعمیم‌های نابجا جهان‌شمول بر فضای دیگر کشورها دانست.

شاید در این نگاه از این نکته غفلت گردیده است که برای شناخت بهتر در روابط علت و معلولی صورت گرفته در هر جامعه اتخاذ یک فلسفه و رویکرد متناسب با آن جامعه از ضروریات بدیهی است. جامعه ایرانی با ویژگی‌های به عنوان یک جامعه دینی دارای ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی خاص خود است که تنها با گذر از فرآیند شناخت این عوامل می‌توان به تبیین درستی از آن رسید.

در این چارچوب با این وجود رهیافت‌های روان‌شناختی ذکر شده با تمام انتقاداتی که به این رویکردها وارد است، توانسته‌اند بعد اقتصادی انقلاب اسلامی را به خوبی تبیین نمایند اما با بی‌توجهی به عامل فرهنگی بودن انقلاب اسلامی، ایدئولوژی محور بودن آن و رهبری حضرت امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی که تحقیقات زیادی بر تاثیرات آن‌ها صحنه می‌گذارند از وجاهت خود کاسته است و خود را به عنوان تبیینی حداقلی از انقلاب اسلامی معرفی می‌نماید. در گذر از این شناخت است که پی خواهیم برد که با توجه به تبادر ابتدایی احساس محرومیت در ذهن

افراد، اقشار مختلف مردم ایران با توجه به نادیده گرفته شدن خواسته‌ها، مطالبات و حقوق اساسی خود در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را مستحق دستیابی و پیشرفت در آن می‌دانستند، از سوی رژیم پهلوی دچار احساس محرومیت شده‌اند. ویژگی‌های شبه مدرنیستی و پاتریمونیال موجود در نظام سیاسی نیز بر شدت ناراضی‌ها افزود. محرومیت‌های ذکر شده با جنبه‌های ضداستعماری و ضداستبدادی، در سایه رهبری امام خمینی (ره) بستر لازم را فراهم گردانید تا برآیندی از نیروهای اجتماعی که زیر فشار دولت قوی قادر به ابراز وجود نداشتند، مشاهده گردد. مجموع این عوامل، شرایط انقلاب را با انفجار و آزاد شدن نیروها از فشرده‌گی فراهم کرد.

منابع و مأخذ

- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۹). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران: نشر سمت.
- اشرف، احمد. (۱۳۸۳). «از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی»، ترجمه محمدسالار کسرائی، *پژوهشنامه متین*، شماره ۲۲.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ ابراهیمی، علی. (۱۳۹۵). «تحلیل جامعه‌شناسانه وقوع انقلاب اسلامی با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر و اندیشه‌های امام خمینی (ره)»، *فصلنامه دانش سیاسی*، دوره ۱۲، شماره ۱، ص ۲۷-۵۹.
- آبراهامیان، پروانه. (۱۳۸۶) *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل‌محمدی و فتاحی، تهران: نشر نی.
- برینتون، کرین. (۱۳۶۳) *کالبد شکافی چهار انقلاب*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نی.
- جمشیدیها، غلامرضا؛ اویسی فردویی، قاسم. (۱۳۹۰). «تطبیق نظریه دیویس با انقلاب اسلامی»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۱۸، شماره ۳۸، ص ۳۱-۵۶.
- دوتو کوئل، الکسیس. *انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن*. (۱۳۶۵). ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات نقره.
- رزاقی، سهراب. (۱۳۷۱). *اقتصاد ایران*، تهران: نشر نی.

- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۶). *توسعه و تضاد*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- سالنامه آماری. (۱۳۵۹). *آمار آموزش عالی سال ۵۹*، موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی آموزشی.
- صادقی، سعید. (۱۳۸۹). *تئوری‌های انقلاب*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- طاهری، حبیب‌اله. (۱۳۶۹). *انقلاب و ریشه‌ها*، تهران: انتشارات تبلیغات اسلامی.
- عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۱). *انقلاب اسلامی ایران*، قم: نشر معارف.
- فوران، جان. *مقاومت شکننده*. (۱۳۸۳). ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
- کوهن، آلوین استانفورد. *تئوری‌های انقلاب*. (۱۳۶۹). ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- گر، تدرابرت. *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟*. (۱۳۷۹). ترجمه علی مرشدزاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مفیدی، مصطفی. (۱۳۶۱). *اندیشه‌هایی درباره برخی مسائل انقلاب ایران*، تهران: انتشارات کاوه.
- ملک محمدی، حمیدرضا. (۱۳۸۱). *از توسعه لرزان تا سقوط شتابان*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مؤمنی، باقر. (۱۳۵۹). *مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران*، تهران: انتشارات پیوند.
- هراتی، محمدجواد؛ یوسفی، رضا. (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی انقلاب‌های جهان اسلام بر اساس نظریه جیمز دیویس»، *دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۷، شماره ۲، ص ۲۸۱-۳۰۲.